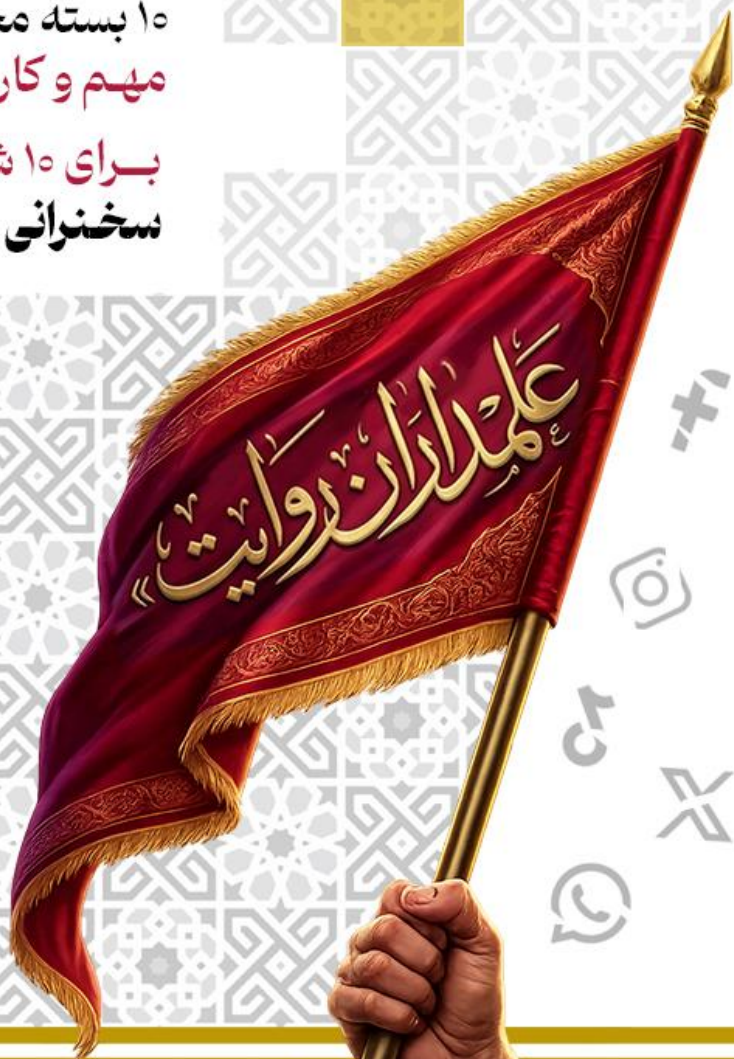


۱۰ بسته محتوای
مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب
سخنرانی محرم

محتوای
شب پنجم



اهمیت «روایت»
و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛
از حضرت زینب (س) قا
روایت گران امروز



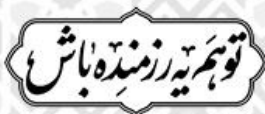
عَلَمْدَارانِ رَوَايَتِ

اهمیت «روایت» و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛

از حضرت زینب (س) تا روایت‌گران امروز

۱۰ بسته محتوای مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب سخنرانی محرم

تألیف: حجج الاسلام محمدصادق داودی و علی جمشیدی
با همکاری: استاد ملی جهاد تبیین قراگاد قرب بقیة الله (عجل الله)

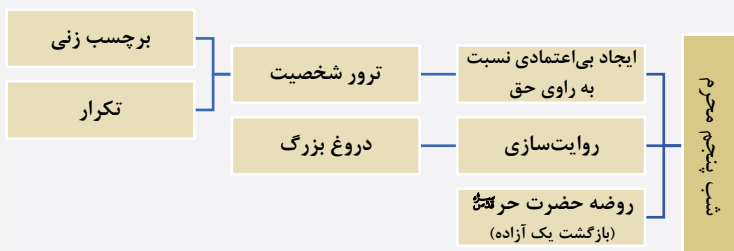


Razmende Bash.ir



شماره مجله تبیین قرین و گویا

سیر کلی جلسه شب پنجم محرم (آشنایی با روش‌های دشمن در جنگ روایت‌ها)



بسم الله الرحمن الرحيم

گاهی انسان در خلوتِ خود، وقتی
صفحاتِ تاریخ را ورق می‌زند، با یک
سؤالِ بزرگ روبه‌رو می‌شود. با خود



مقدمه و ورود بحث

فکر می‌کند که چگونه ممکن است مردمی که سال‌ها
نامِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مناره‌ها شنیده‌اند، به سمتِ قبله
نماز خوانده‌اند، قرآن تلاوت کرده‌اند و حتی ادعای
محبتِ اهل‌بیتِ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر زبان داشته‌اند،
کارشان به جایی برسند که در روزِ روشن، در مقابلِ
فرزندِ همان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بایستند و شمشیر بکشند؟
مگر می‌شود حق تا این حد آشکار و درخشان باشد، و
باز هم عده زیادی از مردم آن را نبینند؟

وقتی با دقت و نگاه عمیق، تاریخ را مطالعه می‌کنیم،
متوجهِ یک حقیقت می‌شویم: پیش از آنکه خونی بر
زمین ریخته شود، «ذهن‌ها» و «قلب‌ها» به تسخیرِ
دشمن درمی‌آیند. پیش از آنکه جنگی فیزیکی و

نظامی در میدانِ نبرد آغاز شود، یک «روایت» ساخته می‌شود این همان چیزی است که امروز هم درگیر آن هستیم.

دیشب در همین خیمهٔ عزا از این حقیقت گفتیم که اگر مردم پای کارِ روایتِ امام جامعه نیابند، چه فجایعِ جبران‌ناپذیری رخ می‌دهد. از سکوتِ مرگبارِ عوام و خواص بعد از غدیرِ خم گفتیم تا غربتِ سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا. دیدیم که هر کجا مردم، روایتِ ولیِ خدا را در جامعه ترویج نکردند و منفعل ماندند، دشمن از فرصت استفاده کرد و با «روایت‌سازیِ دروغین»، انحرافاتِ بزرگی را در مسیر تاریخ رقم زد. اما امشب می‌خواهیم مقداری پشت پرده روایت‌سازی دشمن را بررسی کنیم.

می‌خواهیم ببینیم اتاقِ فکرهای جبههٔ باطل، از دمشق تا واشنگتن، از چه روش‌ها و ابزارهایی برای تسخیرِ ذهنِ جامعه استفاده می‌کنند؟ شناختِ این ابزارها، راهنمای ما در نبردِ امروز است.

بخش اول: تخریب چهره راوی حق در ذهن مردم



اولین کاری که دشمن در میدانِ نبردِ شناختی باید انجام دهد، چیست؟ اولین اقدام او این است که در ذهنِ مردم، نسبت به «راویِ حق» تردید ایجاد کند.

چرا؟ چون دشمن به خوبی می‌داند که دستانش خالی است. او می‌داند که هرگز نمی‌تواند با استدلال و منطق، روبه‌روی دلیل‌های جبههٔ حق که بر پایهٔ فطرتِ انسانی استوار است، بایستد. اینجاست که دشمن، وقتی در میدانِ فکر و منطق کم می‌آورد، به جای پاسخ

به دلیل واستدلالِ راوی حق ، به «شخصیتِ راوی» حمله می‌کند!

این همان شگردِ کثیفی است که امروز به آن «ترورِ شخصیت» می‌گویند. ترورِ شخصیت یعنی چه؟ یعنی با فضاسازیِ کاری کنند که مردم بگویند: «خودِ این آدم اصلاً موردِ اعتماد نیست!» وقتی شخصیتِ یک انسان در افکارِ عمومی تخریب شد و فرو ریخت، دیگر کمتر کسی حاضر می‌شود به روایتِ او گوش دهد.

برترینِ راویانِ جبههٔ حق، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هستند؛ وقتی به زندگیِ پررنجِ آن‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ‌کدامشان نبودند که از این روشِ کثیفِ جبههٔ باطل در امان مانده باشند. دشمنان برای ترورِ شخصیت، کارهای مختلفی می‌کردند؛ یکی از ناجوانمردانه‌ترینِ این اقدامات، نسبت دادنِ القابِ زشت و توهین‌آمیز است که امروز در رسانه‌ها به آن «برچسب‌زنی» می‌گویند.



خدای متعال در قرآن کریم، با وجود
آنکه بنا را بر اختصار گذاشته، اما یکی
از بخش‌های زندگی پیامبران علیهم‌السلام را



روایت و داستان

که مکرراً برای ما نقل کرده، همین ماجرای ترور
شخصیت پیامبران علیهم‌السلام است.

آیه ۵۲ سوره ذاریات، پرده از این راز برمی‌دارد و نشان
می‌دهد که این **ترور شخصیت، یک قانون نانوشته**

در میان تمام طاغوت‌های تاریخ بوده است:

«كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا
سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»

(این گونه است که هیچ پیامبری پیش از اینان بر قومی
مبعوث نشد، مگر آنکه گفتند: او جادوگر یا دیوانه
است!)

قرآن را که ورق می‌زنید، می‌بینید جبهه کفر با
پیامبران خدا علیهم‌السلام چه برخوردهایی داشتند!

وقتی حضرت نوح (علیه السلام) با منطق الهی با قومش سخن گفت و صدها سال برای نجاتشان تلاش کرد، دشمنان برای اینکه اثر هدایت گری او را خنثی کنند برچسب جنون بر او زدند: «كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ^۱»

یا رفتار فرعون با حضرت موسی (علیه السلام) را ببینید! او که رسانه‌ها و افکار عمومی زمان خود را کاملاً در چنگ داشت، برای خنثی کردن معجزات عظیم حضرت موسی (علیه السلام)، این پیامبر الهی را یک فرد جادوگر و دروغ‌گو معرفی کرد: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ^۲»

در اوج این تقابل جبهه حق با باطل، حتی عزیزترین، کامل‌ترین خلق خدا، یعنی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز از ترور رسانه‌ای در امان نماند. کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان

^۱؛ یعنی پیش از آن‌ها قوم نوح تکذیب کردند، بنده ما را دروغ‌گو خولندند و با وقاحت گفتند او دیوانه است و او را با آزار از میان خود راندند. (سوره قمر، آیه ۹)

^۲ او را به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم، اما گفتند او جادوگری بسیار دروغگو است! (سوره غافر، آیه ۲۴)



نفوذ و قدرتی در همراه کردن دل‌ها داشت که مشرکان مکه به وحشت افتادند. آن‌ها برای توجیه این قدرت الهی، کلمات پیامبر ﷺ را به سحر ارتباط دادند و گفتند: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ^۳ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ^۴»

آن‌ها به این هم بسنده نکردند؛ با زدن برچسب «شاعر» یا «کاهن» قصد داشتند وحی الهی را در حد تخیلات تقلیل دهند: «وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ^۵» می‌گفتند آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟

تا اینکه خداوند برای دفاع از فرستاده‌اش به میدان آمد و فرمود: «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ^۵» پس تذکر ده، که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه.

^۳ تعجب کردند که بیم‌دهنده‌ای از میان خودشان آمد و کافران گفتند این جادوگری دروغ‌گو است!

(سوره ص، آیه ۴)

^۴ (سوره صافات، آیه ۳۶)

^۵ (سوره طور، آیه ۲۹)



کلماتی مثل ساحر، مجنون، کذاب و سفیه، در واقع ابزاری رسانه‌ای بودند تا بین توده‌های مردم و «راویان حق» دیوار بی‌اعتمادی بکشند.

اینکه خدای متعال این اقدامات دشمن را به صورت متعدد برای ما نقل کرده است شاید به این دلیل است که در ادامه مسیر دنیا، طاغوت‌های هر عصر، دقیقاً همین مسیر را می‌روند تا چهرهٔ راویان حق را در ذهن مردم تخریب کنند.

بعد از رحلت پیامبر ﷺ، دشمن با قدرت از

همین روش برجسب‌زنی استفاده کرد و برای

اینکه مانعی نداشته باشد، دستور دادند

کسی اجازهٔ نقل احادیث پیامبر ﷺ را ندارد! چرا؟ تا

مبادا احادیثی که جایگاه و حقانیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

را برای مردم روشن می‌کرد، به گوش نسل‌های بعد

برسد. از طرف دیگر، معاویه دستور داد در همهٔ منابر

جهان اسلام باید بر علیه حضرت علی (علیه السلام) بدگویی و



سبّ شود! این اقدام سیستماتیک بر علیه امام حسن (علیه السلام) نیز ادامه پیدا کرد و در زمانِ امامتِ امام حسین (علیه السلام) نیز اجرا شد.

وقتی تاریخ را نگاه می‌کنید، تأثیرِ این ترورِ شخصیت در کتبِ حدیثی مشخص می‌شود؛ وقتی می‌بینید سؤالاتِ فقهی بسیار محدودی از امام حسین (علیه السلام) پرسیده شده است، یعنی با تلاش‌های امثال معاویه، مرجعیتِ فکریِ مردم به سمتِ کسانی غیر از اهل بیت (علیهم السلام) منحرف شده بود!

بنی‌امیه خوب می‌دانستند که اگر مردم، حسین بن علی (علیه السلام) را همان نوّه رسول خدا ﷺ، همان یادگارِ فاطمه زهرا (علیها السلام) و همان محبوبِ پیامبر ببینند، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شوند شمشیر به روی او بکشند. پس قبل از آنکه جسمِ حسین (علیه السلام) را در کربلا قطعه‌قطعه کنند، تصمیم گرفتند شخصیتِ او را در ذهنِ مردم ترور کنند!

باید کاری می کردند که جایگاه با عظمت سید جوانان بهشت، از ذهن جامعه پاک شود و به جای آن، تصویر یک شورشگر در اذهان شکل بگیرد.

ابومخنف نقل می کند که عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه ایستاد و با وقاحت تمام خطاب به مردم گفت: (حسین بن علی بر امیرالمؤمنین یزید خروج کرده، وحدت مسلمانان را از بین برده و در دین مردم فساد ایجاد کرده است. هر کس او را بکشد، بهشت از آن اوست و هر چه بخواهد به او داده خواهد شد!)

این جمله مشتی از خروار اقدامات رسانه یزیدیان بود، چه وضعیتی ساخته اند! امام حسینی (علیه السلام) که محبوب پیامبر ﷺ بود، به عنوان دشمن اسلام معرفی کردند! این همان ترور شخصیت است. باطل وقتی می خواهد دست مردم را به خون حق آلوده کند، ابتدا وجدان آنها را فریب می دهد.

۶ «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ قَدْ خَرَجَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ، وَفَرَّقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَفْسَدَ فِي دِينِهِمْ» - مقتل الحسين، لوط بن يحيى ابومخنف، ص ۱۵۴



وقتی بتواند در ذهن مردم این باور را ایجاد کند که طرف مقابل «مفسد» است، دیگر ریختنِ خونِ او نه تنها زشت به نظر نمی‌رسد، بلکه برای بعضی فریب‌خوردگان، تبدیل به یک وظیفهٔ مقدس می‌شود! به همین دلیل است که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، در آن بحبوحهٔ شمشیرها و نیزه‌ها، بارها تلاش کردند این پردهٔ ضخیم تبلیغات را کنار بزنند.

حضرت رو به لشکرِ تاریکِ کوفه کردند فرمودند: «وَيْلَكُمْ! أَتَذَرُونَ مَنْ أَنَا؟ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ، وَابْنُ وَصِيِّ نَبِيِّكُمْ... أَلَا تَسْأَلُونَ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فِي قَتْلِي؟» (وای بر شما! به نسبِ من نگاه کنید. ببینید من کیستم! آیا من فرزندِ دخترِ پیامبرِ شما نیستم؟ آیا فرزندِ جانشینِ پیامبرِ شما نیستم؟ به خودتان رجوع کنید و خود را سرزنش کنید. آیا دربارهٔ حلال و حرام بودنِ ریختنِ خونِ من از خود نمی‌پرسید؟)

^۷ لَهْف، سید بن طاووس، ص ۱۶۴



سیدالشهدا (علیه السلام) نمی‌فرمایند اول به جنگ فکر کنید، بلکه صراحتاً می‌فرمایند: «اول مرا بشناسید.» مشکل اصلی آن روزگار این بود که مردم، حسین (علیه السلام) را فراموش کرده بودند و دقیقاً همان تصویری را که دستگاه تبلیغاتی اموی ساخته بود، به جای حقیقت پذیرفته بودند.

در واقع، اباعبدالله (علیه السلام) قبل از اینکه بخواهند با شمشیر بجنگند در حال نبرد با یک عملیات «ترور شخصیت» تاریخی بودند. اما چه می‌شود که انسان صدای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌شنود و باز هم نمی‌فهمد؟

تبلیغات طولانی مدت، به شدت تأثیرگذار است. وقتی یک دروغ، سال‌ها با روش‌های مختلف مطرح می‌شود، راحت‌تر توسط توده‌های مردم پذیرفته می‌شود.

این ترفند فقط مربوط به گذشته نیست.

تکرار برای تثبیت دروغ

البته دشمن می‌داند برای اینکه این تخریب شخصیت بر مردم اثر گذار باشد با یکی دوبار کار کامل نمی‌شود و باید تکرار شود.

دشمن امروز هم مانند گذشته، سراغ زدن «راویان حق» می‌رود و دستگاه برچسب‌زنی‌اش را روشن می‌کند: یکی را افراطی و تندرو می‌نامد، دیگری را بیسواد و مخالف منافع مردم معرفی می‌کند تا مردم، قبل از شنیدن سخن حق، از صاحب آن سخن فاصله بگیرند!

ببینید ساواک قبل از انقلاب چگونه عمل می‌کرد! حسن ثنا، مشاور امنیتی ساواک می‌گوید: برای اینکه به انقلابیون برچسب «خرافاتی بودن» بزنیم، خودمان شایعه «دیدن تمثال امام در ماه» را ساختیم و به صورت گسترده پخش کردیم!^۸

^۸ <https://jahannews.com/vdcgmn9yYak9qq4.rpra.html>

بعد از انقلاب هم همین خطِ ترورِ شخصیت را علیه مسئولینِ دلسوز ادامه دادند؛ یک نمونه شهید بهشتی قدس بود، شخصیت ممتاز تاریخ ایران که امام خمینی قدس درباره او فرمود:

(از آقای بهشتی اینها می‌خواستند موجود ستمکار دیکتاتور معرفی کنند، در صورتی که من بیش از بیست سال ایشان را میشناختم و بر خلاف آنچه این بی انصافها در سرتاسر کشور تبلیغ کردند و «مرگ بر بهشتی» گفتند، من او را یک فرد متعهد، مجتهد، متعهد، متدین، علاقه مند به ملت، علاقه مند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می دانستم!)^۹ در چند سال اخیر هم دیدیم منافقینی که دستشان به خون ۱۷ هزار ایرانی آلوده است، چگونه برچسبِ دروغینِ «آیت‌الله اعدام» را علیه شهید رئیسی قدس منتشر کردند و البته برچسب‌های بسیار

^۹ صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹



دیگری را مطرح کردند، تا آنجا رهبر شهیدمان فرمود:
(دلم برای رئیسی سوخت)، البته خدا این سختی‌های
پای مسیر حق را خوب می‌خرد، به قول شهید طهرانی
مقدم (در جمهوری اسلامی کسانی که هم‌تراز انقلاب
کار کنند کم اند و کسانی که هم‌تراز انقلاب کار کنند،
سرنوشتی جزء شهادت ندارند).

یادمان باشد، این دستگاه برچسب‌زنی دشمن هرگز
متوقف نخواهد شد، اما نباید باعث ترس ما شود چرا
که **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا** عزت دست
خداست در این سال‌ها مسئولان زیادی آمدند و رفتند
اما بخاطر بیاورید مردم چگونه با حضور میلیونی در
مراسم تشییع، رئیسی عزیز را بدرقه کردند.

**بخش دوم: وقتی دشمن توانست راوی حق
را در ذهن‌ها تخریب کند، می‌تواند با
خیالی راحت به سراغ (روایت‌سازی)**



خودش برود.

برای این روایت‌سازی هم از روش‌های مختلفی
استفاده می‌کند.

گاهی دشمن برای فلج کردنِ ذهنِ مردم، اصلاً
استدلال نمی‌آورد؛ بلکه یک «**دروغِ بزرگ**» می‌سازد
تا دل‌ها را خالی کند و پذیرشِ روایتِ باطلش را بالا
ببرد.

در کوفه، عبیدالله بن زیاد دقیقاً
همین روش را به کار گرفت. او
می‌دانست که نمی‌تواند از یزید دفاع



روایت و داستان

کند، چون مردم کوفه یزید را به‌خوبی می‌شناختند.

پس به جای استدلال، به سراغ ساختن یک «دروغ بزرگ» رفت. عبیدالله در میان مردم ایستاد و با قاطعیت فریاد زد: «ای اهل کوفه! از اطاعت حکومت خارج نشوید؛ لشکر عظیم شام به سوی شما حرکت کرده است و اگر مخالفت کنید، هیچ کس از شما زنده نخواهد ماند»^{۱۰}

او یک دوگانه ساختگی و خیالی درست کرد: یا تسلیم یزید شوید، یا منتظر نابودی قطعی باشید! کوفیان چنان گرفتار این دروغ و اسیر این ترس موهوم شدند که امام زمان خویش، فرزند رسول خدا ﷺ را که خودشان دعوت کرده بودند، رها کردند.

کوفه از لشکری ترسید که هرگز محقق نشد و وجود نداشت، اما همان ترس خیالی کافی بود تا دست از یاری حق بکشند.

^{۱۰} ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۲



برادران و خواهران! بصیرت؛ یعنی
انسان هر خبری را نپذیرد، با هر موجی
همراه نشود و هر ترس رسانه‌ای را



واقعی نپندارد. در زمانِ خودمان کم نبودند دروغ‌های
بزرگی که دشمن با کمکِ پلتفرم‌های صهیونیستی در
ذهنِ مردمِ ما پمپاژ کرد.

یکی از آخرین نمونه‌های این دروغ‌های بزرگ را بعد از
حوادثِ ۱۸ و ۱۹ دی برای ما اجرا کردند.

دشمن خودش این آشوب را به پا کرد؛ تا جایی که
رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، در ۱۶ فروردین ۱۴۰۵ در
مصاحبه با شبکه فاکس نیوز درباره شبه کودتای
دی ۱۴۰۴ اعتراف کرد که: (ما برای آشوبگران ایرانی
از طریق کردستان عراق سلاح فرستادیم)^{۱۱}

^{۱۱} فیلم مصاحبه: ترامپ به دادن سلاح به اغتشاشگران اعتراف کرد

همان دشمنی که رسماً هدایت و راهبری حمله به مراکز انتظامی شهرهای ما را به عهده گرفته بود، بلافاصله دستگاه «روایت‌سازی» را روشن کرد و دروغ بزرگ «۴۵ هزار کشته» را در رسانه‌ها مطرح کرد اما حقیقت چه بود؟ وقتی دولت آمار دقیق کشته‌شدگان به همراه آن‌ها را منتشر کرد، حباب این دروغ ترکید. آمارهای همین شبکه‌های معاند یک‌مرتبه سقوط کرد؛ تا جایی که مدیر شبکه «من‌وتو» رسماً اعتراف کرد که تنها از آمار ۱۳۰۰ نفر خبر دارد^{۱۲}.

جمهوری اسلامی با اعتراض مخالف نیست با آشوب مخالف است و الا در همین یکسال گذشته اعتراضات بدون درگیری زیادی داشتیم اما تفاوت جریان ۱۸ و ۱۹ دی این بود که قضیه یک اعتراض اقتصادی نبود، معترض به اقتصاد که مغازه مردم را آتش نمی‌زند،

^{۱۲} <https://farsnews.ir/Basijnews/۱۷۷۹۹۵۳۸۹۷۷۰۴۹۸۶۱۸۳>



معارض به اقتصاد که به اسلحه‌خانه کلانتری حمله نمی‌کند. تفاوت این آشوب با اعتراضات اقتصادی بازاریان این بود که موساد رسماً اعلان کرد: (با هم به خیابان‌ها بیایید. وقتش رسیده. ما همراه شما هستیم)^{۱۳}

در بسیاری از موارد لیدرها برای افزایش آمار کشته از بین همان جمع آشوبگر افرادی را با چاقو و به صورت ناگهانی و از پشت سر می‌زدند همه این جنایات داعشی‌وار انجام شد تا یک روایت ساخته شود که جمهوری ۴۵ هزار از مردم خودش را کشته و با همین روایت دروغین جنایات بعدی آمریکا و حمله به ایران توجیح شود.

آمریکا با همین روش داعش را در سوریه مسلح کرد و در چند کشور دیگر هم توانست کودتا کند و دولت همسو خود را بر منصب بنشاند.

^{۱۳} موساد به معترضان ایرانی: «به خیابان‌ها بیایید؛ در میدان همراهتان هستیم» | یورونیوز



اما ایران، سوریه نیست و مردم ما به خوبی متوجه این نیرنگ کشته‌سازی شدند مردم ما اثرات حضور ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان را دیدند، مردم ما دیدند آمریکایی که با شعار آزادی حمله را شروع کرد در اولین ساعات حمله یک مدرسه ابتدایی در میناب را هدف قرار داد و صبر کرد تا مردم جمع شوند و دوباره با بمبی دیگر آن مردم را به خاک و خون کشید و در غروب همان روز در لامرد شیراز جنایتی دیگر را به عنوان هدیه به ما مردم رقم زد و برای اولین بار در دنیا ۴ موشک پریزم خود را بر روی سر نوجوانانی که در حال ورزش بودند ریخت هر موشک پریزم ۱۸۰ هزار گلوله دارد و می تواند تلفات انسانی زیادی بگیرد کوچکترین قربانی این جنایت آمریکا کودک دوساله‌ای بود به نام آوینا برزگر. نیویورک تایمز اعلان

کرد بعد تست موفق این موشک ارتش آمریکا بودجه تولید آن را ۴ برابر کرد.^{۱۴}

اما شما مردم، دلاورانی هستید که بیش از ۱۱۰ شب است آمدید در میدان که اجازه ندهید آمریکا از شما روایتی دروغین بسازد و با همه وجود فریاد می‌زنید:

مرگ بر آمریکا

عزیزان... ما امشب از روش دشمن برای ساخت روایت گفتیم. از اینکه دشمن با تخریب شخصیت راوی حق



شروع می‌کند و درنهایت با روش‌های مختلف روایت انحرافی خودش را می‌سازد و منتشر می‌کند. این ابزارها ذهن بسیاری را در طول تاریخ به اسارت بردند. اما آیا راه نجاتی هست؟ آیا کسی که اسیر این رسانه‌های باطل شده، می‌تواند بیدار شود؟

^{۱۴} <https://www.tabnak.ir/۰۰۵mSe>

بله... عاشورا به ما یاد می دهد که همیشه راه بازگشتی هست. بیایید دلمان را ببریم به صحرای کربلا؛ به سراغ مردی که خودش در ابتدا، قربانی همین روایت های دروغین بود.

حُرّ بن یزید ریاحی... همان فرمانده بلندقامت و مغرور اموی. همان کسی که در کوفه، روزها و شبها تبلیغات مسموم ابن زیاد را شنیده بود. همان فرماندهی که به او گفته بودند: «حسین (علیه السلام) خروج کرده است! حسین (علیه السلام) امنیت جامعه را به خطر انداخته است! برای حفظ نظام و امنیت، باید راه را بر فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) بست!»

حُرّ با همین ذهنیت ها، لشکر کشید و راه را بر کاروان اباعبدالله (علیه السلام) بست. او اسیر روایت دشمن بود. اما روز عاشورا... از روز عاشورا! ناگهان پرده های فریب برای حُرّ کنار رفت. او به خیمه گاه اباعبدالله (علیه السلام) نگاه کرد. سخنان حسین (علیه السلام) را بهتر گوش کرد.

دید این امامی که او را فتنه‌گر خوانده‌اند، حتی حاضر نیست آغازگر جنگ باشد.

حریک لحظه روایت دنیایی از زندگی که با پول و مقام یزیدیان چرب و شیرین بود را دید اما آن طرف روایت حقیقی از زندگی بی‌نهایت بود او این بخش دنیایی را چشیده بود اما حالا اباعبدالله (علیه السلام) با رفتارش با شجاعت و مهربانی که در آستانه شهادت داشت، دریچه‌ای به فراتر از محدوده زندگی دنیایی به او و همه هم‌زمانش نشان داده بود.

روز عاشورا، لرزهٔ عجیبی بر اندام حُر افتاده بود. می‌لرزید... یارانش با تعجب به او نگاه کردند.

یکی از آن‌ها گفت: «ای حُر! تو را چه می‌شود؟ ما تو را شجاع‌ترین مردِ کوفه می‌شناختیم؛ ما هرگز تو را این‌گونه ندیده بودیم! چرا مثلِ بید می‌لرزی؟»

حُرّ با صدایی لرزان و بغضی در گلو گفت: «به خدا قسم، خودم را میان بهشت و جهنم مخیر می‌بینم... و به خدا سوگند، من چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم؛ اگرچه بدنم را قطعه‌قطعه کنند و در آتش بسوزانند!»^{۱۵}

حُرّ انتخاب خود را کرد. آرام‌آرام، با شرمندگی به سوی خیمه‌های اباعبدالله (علیه السلام) اسب تاخت. دیگر آن فرمانده مغرور نبود. دیگر آن سوار مقتدرِ روزهای قبل نبود. سپرش را واژگون کرد تا نشان دهد برای جنگ نیامده است. سرش را پایین انداخت. از خجالت نمی‌توانست در صورتِ حسین (علیه السلام) نگاه کند. اشک پهنای صورتش را گرفته بود.

۱۵ الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۰۰؛ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۰۳



وقتی به نزدیکِ خیمه‌ها رسید، خودش را از اسب بر زمین انداخت. با قدم‌هایی لرزان جلو آمد. روی زمین افتاد و عرض کرد:

«یا ابا عبدالله... جانم به فدایت! من همان کسی هستم که راه را بر شما بستم... من همان کسی هستم که دلِ اهل بیت و دخترانِ شما را لرزاند... به خدا فکر نمی‌کردم کار را به اینجا بکشانند... آقا جان! آیا برای منِ خطاکار، راهِ توبه‌ای هست؟»

الله اکبر از مهربانیِ حسین (علیه السلام)... اینجا است که عظمتِ بی‌کرانِ سیدالشهدا (علیه السلام) آشکار می‌شود. امامی که مظهرِ رحمتِ خداست، نگفت تو ما را آواره کردی! نگفت تو دلِ زینبم را شکستی! بلکه فوراً دستِ حُرّ را گرفت، او را از زمین بلند کرد، خاک از چهره‌اش پاک نمود و فرمود:

«ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا حُرٌّ... سرت را بالا بگیر ای حُرّ! تو در دنیا و آخرت آزادی... خداوند توبه‌ات را پذیرفت...»

حسین جان! ای آقای مهربانی‌ها! ما هم امروز به در
خیمهٔ تو پناه آورده‌ایم. اگر در هیاهوی رسانه‌های دنیا
لحظه‌ای غفلت کردیم، اگر اسیرِ غبارِ فتنه‌ها شدیم،
ما را ببخش و بیدار کن. دستِ ما را هم بگیر و ما را از
بندِ اسارتِ شیطان آزاد کن.

پروردگارا! به حقِ توبهٔ مقبولِ حُرِّ، به ما بصیرتی
عاشورایی عنایت فرما تا هرگز فریبِ روایت‌های باطلِ
دشمنانِ دینت را نخوریم و تا پای جان، در رکابِ خیمهٔ
ولایت ثابت قدم بمانیم.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ...
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.